

ارائه مدل آموزش فلسفه برای کودکان با تأکید بر حل مسئله اجتماعی

سید محسن دلبری^۱

ابوطالب سعادت‌ی شامیر^۲

محسن ایمانی نائینی^۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۲۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل آموزش فلسفه برای کودکان با تأکید بر حل مسئله اجتماعی در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ انجام شد. روش انجام این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها در زمره پژوهش‌های توصیفی از نوع همبستگی و از لحاظ روش در زمره پژوهش‌های آمیخته اکتشافی بود. جامعه آماری شامل ۲۱ نفر از خبرگان، متخصصین، صاحب نظران در رشته‌های فلسفه تعلیم و تربیت و روانشناسی بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از اصل حداکثر تنوع تا رسیدن به اشباع نظری با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته انجام گردید. جهت روایی و اعتبار داده‌ها از دو روش بازبینی مشارکت‌کنندگان و مرور صاحب نظران غیرمشارکت‌کننده در پژوهش استفاده شد. جامعه آماری در بخش کمی شامل کلیه معلمان آموزش و پرورش تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ نفر بودند. در بخش کمی با روش نمونه‌گیری تصادفی خوش‌های مرحله‌ای بر اساس فرمول کوکران، تعداد ۳۱۷ نفر به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. داده‌ها در بخش کیفی از طریق اجرای تکنیک دلفی با پرسشنامه نیمه ساختار یافته و در بخش کمی از طریق اجرای پرسشنامه‌های حل مسئله اجتماعی بر روی نمونه آماری استخراج شد. روایی پرسشنامه‌ها به صورت روایی محتوایی و سازه تأیید شد. پایایی نیز از طریق ضریب آلفای کرونباخ با ۰/۸۷ برآورد و تأیید شد. یافته‌ها مدل معادلات ساختاری نشان داد که شناخت انسان، نسبت مفاهیم با یکدیگر، حل مسئله اجتماعی، تعریف مفاهیم، استدلال در مورد مفاهیم و تفکر انتقادی به ترتیب بالاترین بار عاملی و وزن عاملی را بر روی عامل مرتبه دوم مدل شش عاملی آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی دارند. آموزش فلسفه برای کودکان با هدف تشویق دانش‌آموزان به بهبود شیوه تفکرشان در مورد جهان و ارائه فرصت‌های ابراز ایده‌های خود با اعتماد به نفس در فعالیتی که در انجام آن احساس راحتی می‌کنند کمک می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آموزش فلسفه برای کودکان، حل مسئله اجتماعی شناخت انسان، نسبت مفاهیم با یکدیگر، تعریف مفاهیم

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

^۲ استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی و شخصیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

seadatee@yahoo.com

^۳ دانشیار رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه

تعلیم و تربیت در معنای وسیع آن بهره‌مندی از نظریه‌های بزرگان علم و دانش است چراکه این افراد با تلاش به حقایقی دست‌یافته‌اند که برای نسل جدید به یادگار مانده است (سعادت‌ی شامیر و سیاووشی^۱، 2014). لیپمن^۲ (۲۰۰۸) معتقد است فلسفه برای کودکان نوعی فلسفه کاربردی است؛ البته نه به آن معنا که برنامه باشد تا در آن از نظرات فلاسفه مختلف برای روشن‌سازی و حل مسائل غیر فلسفی استفاده شود. بلکه هدف آن است که شاگردان را وادار به فلسفیدن و انجام فعالیت فلسفی کند. فلسفه برای کودکان در گام نخست این سؤال را فراهم می‌سازد که چگونه می‌توان فلسفه را با این همه پیچیدگی که برخی از بزرگسالان از فهم آن ناتوانند به کودک آموزش داد به عبارت دیگر فلسفه و کودک را چگونه می‌توان با هم بکار برد؟ در پاسخ باید گفت منظور لیپمن از فلسفه در این برنامه تاریخ اندیشه‌های فیلسوفان نیست بلکه نحوه فلسفیدن و تفکر فلسفی می‌باشد.

پیشینه فلسفه برای کودکان نشان می‌دهد که این روش برای اهداف زیادی به کار می‌رود. در این ارتباط یوسف کمپیل و تانگن^۳ (۲۰۱۱) معتقدند از اهداف برنامه فلسفه برای کودکان پرورش حل مسئله و مهارت‌های اجتماعی است. کودکان طبیعتاً مجذوب عقاید و نگرش‌های بزرگسالان و افراد مهمی که در زندگی آنها حضور دارند می‌شوند و عقاید این افراد به نوعی بر کودکان تحمیل می‌شود. باید به کودکان آموخت که با ذهنی باز و منتقد با مسائل اجتماعی مواجه شوند و آن‌ها را با تکیه بر توانمند ذهنی خودشان حل کنند. وبر و ولف (2017)^۴ معتقدند فراگیری حل مسئله به این معناست که افراد یاد بگیرند چه زمانی سؤال کنند و چه سؤالاتی بپرسند. افراد یاد بگیرند چگونه استدلال کنند و کدام روش استدلال را به کار بگیرند و در نهایت چگونه مسئله را به شکل موثری حل کنند.

حل مسئله یکی از مؤلفه‌های اساسی آموزش فلسفه برای کودکان است که تلاش می‌کند بیطرف، دقیق، موشکافانه، آشکار، حقیقی، انتزاعی، منسجم و عملی باشد. از این رو برای ارائه تعریفی از حل مسئله صرفاً بحث از ویژگی‌ها و نتایج آن کفایت نمی‌کند بلکه باید ویژگی‌های معرف مشخص شود و روابط بین آنها معلوم باشد (ترین و لیاو^۵، 2016). بنابراین حل مسئله در عمل نیازمند وضوح بخشی به فرصت‌های رایج و معیارها و همچنین انسجام بین چنین اصول و اعمال رایجی است. ایجاد تغییرات

^۱ Seadatee shamir, A., siavoshi, Z.

^۲ Lipman, M.

^۳ Youssef, C., Campbell, M., & Tangen, D.

^۴ Weber, B. & Wolf, A.

^۵ Tian, S. & Liao, P. F.

باید با تمایل برای ایجاد چنین تغییراتی همراه باشد. تفکر در عمل همچنین شامل پژوهش در عمل است و پژوهش موثر شامل مداخله موثر است. از این رو رید سندوول و سایکس (2017) معتقدند صرفاً یک فرایند نیست بلکه به دنبال گسترش یک محصول است. این چیزی بیش از کسب فهم است و شامل کاربرد دانش برای ایجاد تغییر عقلانی است. حداقل محصول آن قضاوت است و حداکثر آن به عمل گذاشتن قضاوت است. بنابراین حل مسئله تفکر درباره تفکر است به جای تفکر درباره موضوع درسی. حل مسئله برای اندیشیدن انتقادی درباره دانش و تمایز بین ادعاهای دانش قوی یا ضعیف لازم است و به ما کمک می‌کند که از عمل بدون اندیشه بپرهیزیم.

لیپمن (۲۰۱۷) معتقد است دانش‌آموزان باید با استفاده از آموزش مهارت‌های فکری از سطوح پایین شناختی به سطوح بالایی چون تجزیه و تحلیل و قضاوت دست یابند. وی معتقد است با آموزش فلسفه به صورت کاربردی می‌توان این مهارت‌ها را رشد داد در همین راستا وی به خطر اختلاط آموزش حل مسئله با آموزش درباره حل مسئله اشاره می‌کند و معتقد است آموزش حل مسئله به افراد مستلزم تعلیم ملاک‌ها، قواعد و موازینی است که فرد با استناد به آنها تفکرات خود را ارزیابی می‌کند. این کار را با آموزش درباره تفکر نمی‌توان یاد گرفت، بلکه نیازمند تمرین‌های واقعی است.

همسو با این گفته‌ها ریردون و همکاران^۲ (۲۰۱۸) معتقدند از مؤلفه‌های دیگر، آموزش فلسفه برای کودکان به شیوه حل مسئله اجتماعی، می‌توان به مهارت اجتماعی اشاره کرد. مهارت‌های اجتماعی، مهارتی است که به دانش‌آموزان در ایجاد ارتباط موثر با دیگران کمک می‌کند (قائدی و همکاران، ۲۰۱۵). از سوی دیگر راهدار پورغاز و مرضیه^۳ (۲۰۱۸) نیز بیان داشته‌اند که داشتن ذهنیت فلسفی دیگر مؤلفه آموزش فلسفه برای کودکان به شیوه حل مسئله اجتماعی است که ابعاد تعمق و تفکر، جامعیت و انعطاف‌پذیری را در بر می‌گیرد.

همسو با این پژوهش‌ها کاراداگ و دمیرتاس^۴ (۲۰۱۸) نیز عنوان کرده‌اند که روش‌های مبتنی بر حل مسئله اجتماعی از ضرورت‌های آموزش فلسفه به کودکان می‌باشد. به عبارت دیگر محتوای مطالب درسی بر درگیری مستقیم دانش‌آموزان تأکید دارد و آنان را فعال می‌کند. از این رو باید به دانش‌آموزان رسم طرح مسأله و بحث و گفتگو را آموخت. برای تحقق بخشیدن به این هدف، باید از

^۱ Reed-Sandoval, A. & Sykes, A. C.

^۲ Reardon, S.F., Kalogrides, D., Fahle, E.M., Podolsky, A & Zárate, R.C

^۳ Rahdar, A., Pourghaz, A., & Marziyeh, A.

^۴ Karadağ, F. & Demirtaş, V. Y.

روشهای فعال تدریس بهره جست تا دانش آموزان در جریان یادگیری مشارکت فعال داشته باشند. شایان ذکر است که شیوه‌های حل مسئله اجتماعی، به سبب مشارکت و درگیری فعال دانش آموزان در جریان آموزش، از انواع روش‌های فعال به شمار می‌آیند، اما آنچه این روشها را از روش‌های فعال متمایز می‌کند، همکاری و همفکری چند دانش آموز برای دستیابی به هدف است. امکان دارد روش فعال میان معلم و دانش آموز به کار گرفته شود، اما شیوه‌های حل مسئله اجتماعی به صورت گروهی است و در آن منافع گروه اهمیت بسیار دارد. (فتحی و احقر، ۱۳۹۷).

استفاده از روش‌های حل مسئله اجتماعی برای آموزش فلسفه پیامدهایی مانند تسهیل در فرایند یادگیری و یاددهی، مسئولیت‌پذیری، خلاقیت و نوآوری و اعتماد به نفس را به دنبال دارد. از بین این روشها می‌توان به روش‌های بارش مغزی یا بارش فکری، روش استقرایی و روش بدیعه پردازی اشاره کرد. علاوه بر استفاده از روش‌های یادگیری مشارکتی در آموزش فلسفه به کودکان، باید به الگوهای جدیدی که صاحب‌نظران با توجه به محیط امروزی بدان اشاره کرده اند نیز توجه داشت. این الگوها د رواقع پیامدهای آموزش فلسفه به کودکان هستند. از جمله این الگوها الگوی حل مساله و الگوی حل مسئله اجتماعی است (ون کلیک و همکاران، ۲۰۱۸).

باید خاطر نشان کرد که با ظهور مسایل اجتماعی و به تبع آن به کارگیری مهارتهای حل مساله اجتماعی، فریاندی است که از اولین تماس‌های اجتماعی کودک با جهان پیرامون شروع می‌شود و طی روند رشد همچنان ادامه دارد. اما به جرات می‌توان گفت که یکی از پرچالشترین دوران زندگی، در حل مسایل اتماعی، دوران نوجوانی است، چراکه تا پیش از آن، کودک به واسطه وابستگی فکری به بزرگترها، در حل مسایل به حمایت آنها تکیه دارد. اما فردی در این مسیر موفق تر است که آموزش هایی با رویکردهای حل مساله اجتماعی دیده باشد (هدایتی و ماه زاده، ۱۳۹۴).

با توجه به آنچه گفته شد، کودکان نیاز مبرمی به یادگیری مهارت‌های اجتماعی و حل مسئله در جامعه دارند تا بتوانند راه حل‌های بهتری ارائه دهند و با شیوه‌های موفقیت آمیز بر مسایل فائق آیند. تأکید بر الگوی حل مسئله اجتماعی در آموزش فلسفه به کودکان و استفاده از آن در فرایند یاددهی و یادگیری، می‌تواند روزه‌های امیدی برای آینده ایجاد کند. این الگو، در واقع، یکی از روشهای یادگیری است که هم در زندگی روزمره و هم در کشف مسایل پیچیده علمی کاربرد دارد. در آموزش و پرورش نیز می‌توان فراگیران را در موضع حل مسئله قرار داد به جای مکلف ساختن دانش آموزان به حفظ مطالب می‌توان آنها را در معرض حل مسئله قرار داد. به نحوی که خود را در صحنه واقعی و

رویاروی مشکل ببیند و به حل مسئله بپردازد یادگیری از طریق حل مسئله نوعی یادگیری فعال و عمیق است و فرد را برای برخورد با تجارب واقعی زندگی آماده می‌سازد. با توجه به مطالب ذکر شده میتوان چنین نتیجه کرد که آموزش حل مسئله جزء جدایی ناپذیر فرایند آموزش موثر و کارآمد است. در صورت آموزش با رویکرد حل مسئله است که آموزش، مادام العمر شده و فراگیران بعد از فراغت از تحصیل، از آموزش‌ها و یافته‌های دوران تحصیل خود کمال استفاده را خواهند کرد و در تمام طول عمر خود به یادگیری و کار بست یافته‌های خود اهتمام خواهند ورزید و خود را با مسائل و مشکلاتشان وفق خواهند داد و مطابق با عصر خویش زندگی نموده و در برخورد با مسائل و مشکلات زندگی دچار بحران نشده و خود را در رویارویی با این چالش‌ها تنظیم می‌کنند (لائو و همکاران، ۲۰۱۷).

یکی دیگر از الگوهایی که با توجه به ماهیت آموزش فلسفه به کودکان باید مورد توجه قرار گیرد، چراکه جزئی پیامدهای آموزش فلسفه به کودکان به حساب می‌آید، الگوی حل مسئله اجتماعی است. گستردگی عوامل موفقیت ساز روابط انسانی در بزرگسالی بسیار متفاوت است و افراد موفق معمولاً کسانی هستند که از عوامل موفقیت امیز در زندگی روزمره خود به صورت کاربردی استفاده کنند. در مورد کودکان باید به این نکته اذعان کرد که برای داشتن آینده‌ای روشن و مملو از ارتباطات سالم، باید از راه آموزش، الگوهای مختلف را برای آنها ارائه داد. یکی از این الگوها، حل مسئله اجتماعی است. کودکانی که از حل مسئله اجتماعی برخوردار هستند، می‌توانند با دیگران ارتباطی قوی و موثر داشته باشند. کوهن (۲۰۱۰)، حل مسئله اجتماعی را به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها توصیف می‌کند که عبارتند از درک مردم و مهارتهایی که برای تعامل موفق با آنها لازم است. به عبارت دیگر، حل مسئله اجتماعی، شامل توانایی به سربردن با دیگران و تشویق آنها به ارتباط و همکاری است (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۴).

همچنان که بسیاری از پژوهشگران از جمله گرین و کوندی (۲۰۱۶) بیان کرده اند رشد حل مسئله در کودکان، ایجاد تعامل و ارتباطات موثر و یادگیری مشارکتی و همچنین یادگیری مهارت حل مساله می‌تواند جزء پیامدهای آموزش فلسفه به کودکان باشد. اما به نظر می‌آید که با چالش‌های در کشور و در نظام آموزش مواجه است. یکی از این چالش‌ها، محدود ساختن نظام آموزشی حصری که طراحان اولیه این برنامه تعریف کرده‌اند و عدم تدوین رویکردی بر اساس همین نوع آموزش اما بومی است. از طرف دیگر، باور غلط برنامه ریزان بر آموزش فلسفه به کودکان. اکثر آنها گمان می‌کنند که در این نوع آموزش، معلم نباید نقش زیادی داشته باشد و تنها مسئولیت یادگیری بر عهده دانش آموز باشد.

اما چنین نیست و نقش معلم در واقع غیر مستقیم است. از طرف دیگر، بر اساس دیدگاه لنون، گوئرجیو و ونتیستا (2017)^۱ عدم وجود اقدامات بنیادی برای پرورش خیال پردازی در بین کودکان، عامل مهم دیگری است که این آموزش فلسفه برای کودکان مبتنی بر حل مسئله اجتماعی را با مشکل مواجه می‌کند. از دیگر چالش‌های موجود می‌توان به عدم صلاحیت حرفه ای معلمان برای این نوع آموزش نام برد. با این وجود، نیاز است تا پژوهش‌هایی بر اساس رویکردهای متنوع یادگیری در زمینه آموزش فلسفه برای کودکان انجام شود تا ضمن شناخت چالش‌ها، نقاط قوت و ضعف برنامه آشکار گردد و برنامه ریزان در صدد اصلاح آن برآیند. در این پژوهش تلاش خواهد شد تا آموزش فلسفه برای کودکان با حل مسئله اجتماعی مورد توجه واقع شود و بر الگوهای حل مساله و هوش اجتماعیت تأکید شود و به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که چه مدلی می‌توان برای آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر الگوی حل مسئله اجتماعی ارائه داد؟

روش

در این پژوهش در مرحله نخست از طریق بررسی متون و مصاحبه نیمه ساختارمند، مدل آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی، استخراج شد و بر این اساس پرسشنامه محقق ساخته به دست آمد و سپس از طریق اجرای پرسش‌نامه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، ابتدا مدل ساختاری نظری ارائه شد. سپس با توجه به بررسی اسنادی مطالعات در مورد آموزش فلسفه برای کودکان به شیوه حل مسئله اجتماعی در ایران و جهان و همچنین نظرسنجی از معلمان آموزش و پرورش شهر تهران برای بررسی وضعیت موجود و انجام مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته فردی و اجرای پرسشنامه حل مسئله اجتماعی پرسشنامه آموزش فلسفه برای کودکان به اجرا گذاشته شد و سپس به ارزیابی تناسب مدل پیشنهادی پرداخته شد. جامعه آماری در این بخش از پژوهش، خبرگان جامعه علمی دانشگاهی و متخصصان آموزش و پرورش بودند که از سوابق اجرایی در سطوح تصمیم‌گیری برخوردار بود. روش نمونه‌گیری در بخش کیفی به صورت هدفمند بود. همچنین تعداد افراد مصاحبه شونده بر اساس اصل اشباع ۱۵ نفر تعیین شد. همچنین گروه دوم از جامعه آماری این پژوهش در بخش کمی شامل کلیه معلمان مقاطع دبستان شهر تهران به تعداد ۱۸۰۰ نفر بود. برای تعیین حجم نمونه بخش کمی از فرمول کوکران استفاده شد. بر اساس این فرمول، تعداد ۳۱۷ نفر به

^۱ Ioannou, S., Georgiou, K. & Ventista, O.M

عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شد. در این پژوهش برای انتخاب نمونه‌های آماری در بخش کمی از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد.

در این پژوهش در بخش کمی از پرسشنامه توانایی حل مساله اجتماعی (SPSI) به منظور اندازه‌گیری مهارت‌های حل مساله اجتماعی توسط دزوریلا و همکاران (۲۰۰۲) طراحی و ساخته شده است. فرم کوتاه تجدید نظر شده پرسشنامه حل مساله اجتماعی یک مقیاس خودگزارش دهی برای اندازه‌گیری مهارت‌های حل مساله اجتماعی است که توسط مخبری (۱۳۸۸) ترجمه و اعتباریابی شده است. این مقیاس مبتنی بر کار قبلی (دزوریلا و همکاران، ۱۹۹۹) به نقل از دزوریلا و نزولا، (۲۰۰۲) است که مؤلفه‌های عمده مدل نظری حل مساله اجتماعی را بررسی و اندازه‌گیری می‌کند. فرم بلند این مقیاس دارای ۵۲ سؤال است و ۵ خرده‌مقیاس دارد. اما فرم کوتاه آن دارای ۵ خرده‌مقیاس و ۲۵ سؤال است و روی مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً نادرست تا کاملاً درست نمره گذاری می‌شود. دو خرده‌مقیاس، جهت‌گیری حل مساله را اندازه‌گیری می‌کند. یعنی جهت‌گیری مثبت حل مساله به وسیله سؤال‌ات (۵، ۷، ۱۴) و جهت‌گیری منفی حل مساله به وسیله سؤال‌ات (۲، ۴، ۹، ۱۳ و ۲۲). سه خرده‌مقیاس آن نیز سبک حل مساله اجتماعی را اندازه‌گیری می‌کند. سبک منطقی حل مساله به وسیله سؤال‌ات (۸، ۳، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۴ و ۲۵) اندازه‌گیری می‌شود. سبک اجتنابی حل مساله به وسیله سؤال‌ات (۱، ۱۰، ۱۲، ۱۷ و ۱۸) و سبک تکانشی حل مساله به وسیله سؤال‌ات (۶، ۱۱، ۱۵، ۱۹ و ۲۳) اندازه‌گیری می‌شود. دو خرده‌مقیاس جهت‌گیری مثبت حل مساله و سبک منطقی حل مساله، حل مساله سازنده و کارا را اندازه‌گیری می‌کند و سه خرده‌مقیاس باقی مانده حل مساله غیر عادی و ناقص را اندازه‌گیری می‌کند. جهت‌یابی مثبت مساله به عنوان مجموعه سازنده و شناختی حل مساله توصیف می‌شود و جهت‌یابی منفی مساله یک مجموعه احساس شناختی جلوگیری کننده یا بدکارکردی است (دزوریلا و همکاران، ۲۰۰۲).

دو خرده‌مقیاس حل مساله سازنده و کارا به صورت مثبت اما خرده‌مقیاس‌های بدکارکردی به صورت منفی نمره گذاری می‌شوند. برای بدست آوردن نمره خرده‌مقیاس‌های بدکارکردی می‌توان گفت که نتیجه این مقیاسها، نمره‌های معکوسی هستند که از تفریق نمرات حقیقی از بالاترین نمره احتمالی بدست می‌آید. برای بدست آوردن نمره کل مقیاس باید نمره هر خرده‌مقیاس را بر تعداد سؤال‌های خود خرده‌مقیاس تقسیم کرد تا همه خرده‌مقیاسها به طور یکسان در نمره نهایی مشارکت داشته باشند. نمره بالا نشان دهنده حل آسان، کارا و سازنده مساله است، در حالی که نمره پایین نشان

دهنده حل ناقص، ناکارآمد و بدکارکردی مساله است (مخبری، ۱۳۸۸). پایایی آزمون مجدد برای این پرسشنامه بین ۰/۶۸ تا ۰/۹۱ و ضریب آلفای کرونباخ آن بین ۰/۶۹ تا ۰/۹۵ گزارش شده است (دزوریلا و همکاران، ۲۰۱۱). روایی سازه این پرسشنامه نیز با استفاده از تحلیل اکتشافی و همبستگی با دیگر مقیاسهای حل مساله و سازه‌های روانشناختی همپوش، تایید شده است (دزوریلا و همکاران، ۲۰۱۱).

یافته‌ها

در این بخش ابتدا به توصیف متغیرهای جمعیت شناختی و متغیرهای پژوهش پرداخته شد. مجموعاً ۳۱۷ نفر افراد نمونه مورد پژوهش را تشکیل می‌دادند. میانگین، انحراف استاندارد، بالاترین و پایین‌ترین مقدار نمره در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: میانگین، انحراف استاندارد و پایایی متغیرها

متغیرها	میانگین	پایین‌ترین	بالاترین	انحراف استاندارد	پایایی پرسشنامه
شناخت انسان	08/50	26	80	9/7	88/0
نسبت مفاهیم با یکدیگر	93/59	28	81	59/15	75/0
هوش اجتماعی	51/57	25	82	09/11	85/0
تعریف مفاهیم	9/80	36	112	22/13	78/0
استدلال در مورد مفاهیم	9/84	38	115	92/14	88/0
تفکر انتقادی	3/81	36	118	33/13	78/0
حل مسئله	2/71	30	101	30/9	89/0

همانطور که در جدول ۱- مشخص شده، میانگین شناخت انسان در افراد نمونه ۵۰/۰۸، با انحراف معیار ۷/۹ می‌باشد. میانگین نسبت مفاهیم با یکدیگر در این افراد ۵۹/۹۳، با انحراف معیار ۱۵/۵۹ است. همچنین میانگین متغیر حل مسئله اجتماعی در آنان ۵۷/۵۱ با انحراف استاندارد ۱۱/۰۹ و میانگین تعریف مفاهیم در افراد نمونه ۸۰/۹ با انحراف معیار ۱۳/۲۲ می‌باشد. همچنین میانگین متغیر استدلال در مورد مفاهیم ۸۴/۹ با انحراف استاندارد ۱۴/۰۲. همچنین میانگین متغیر تفکر انتقادی ۸۱/۳ با انحراف استاندارد ۳۳/۱۳ بود. نتایج آلفای کرونباخ مربوط به پرسشنامه‌های اجرا شده حاکی از

ضریب پایایی مطلوب و قابل قبول این پرسشنامه‌ها می‌باشد. بررسی نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش و بررسی همگنی شیب‌های رگرسیونی در جدول ۲- ارائه شده است.

جدول ۲ مفاهیم استخراج‌شده از تجارب شرکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	جملات/عبارات کلیدی
۱	آموزش و پرورش در صدد برآید که آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی را در مدرسه عملی سازد تا هوش اجتماعی انش آموزان تقویت شود و به بلوغ اجتماعی برسند
۲	معلم می‌تواند نسبت به آماده سازی زیرساخت آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی اقدام کند تا استدلال در مورد مفاهیم در سنین کودکی بهتر صورت گیرد
۳	معلمان بهتر است در تصمیم‌گیری‌های که در مورد آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی گرفته می‌شود دخالت داشته باشند تا دانش آموزان نسبت مفاهیم با یکدیگر را بهتر درک کنند
۴	ثبات اقتصادی و قدرت خرید معلمان می‌تواند زمینه مناسبی برای آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی فراهم سازد
۵	آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی در سنین پیش دبستان برای ارتقای تفکر انتقادی الزامی است
۶	اول باید سعی کنیم که این مسائل را حل کنیم ما هیچ‌وقت نمی‌گیم که اقتصاد در زندگی معلم نقش اول و آخر دارد خیر قطعاً این جور نیست اما بی‌ارتباط هم نیست باید همه چیز را ما از نو تعریف کنیم.
۷	اگر منزلت اجتماعی معلم را بالا ببریم اجرای آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی بهتر انجام می‌شود
۸	اگر ساختار فیزیکی مدارس را اصلاح کنیم اجرای آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی بهتر انجام می‌شود
۹	اگر معلمین نسبت به خودشان و دانش آموزان به شناخت برسند اجرای آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی بهتر انجام می‌شود
۱۰	آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی در سنین پیش دبستان برای ارتقای استدلال در مورد مفاهیم انتزاعی الزامی است

در مرحله قبل جملات و عبارتهای کلیدی مصاحبهای انجام شده استخراج شده و پس از پالایش آن‌ها، نهایی شد. در این مرحله، عبارتها و جملات تبدیل به عبارتهای مفهومی شدند. در واقع هدف اصلی این مرحله این بوده است که مفاهیم اولیه برای مقولهبندی و ساخت مقولات انتزاعی ایجاد شده و پرورش پیدا کنند. این مفاهیم پایه اصلی و اولیه تفسیرهای پدیدارشناختی را شکل می‌دهند. مفاهیم پدیدار شده ماهیتی تجربی داشته و برگرفته از جملات و عبارتهای محوری و کلیدی استخراج شده از مصاحبها هستند. بر این مبنا در این مرحله، عبارتها و جملات ماهیتی مفهومی پیدا کرده با

صورتبندی مجدد آن‌ها، تبدیل به مفاهیم تجربی بنیادی برای مفصلبندی توصیف‌های پدیدارشناختی خواهند شد. در مرحله قبل، ۴۵۴ جمله و عبارت محوری استخراج شده بود که با پالایش و مفهومسازی، در مرحله سوم، ۱۶۷ مفهوم پدیدار گردیده است. این مفاهیم در سمت راست جدول (۴-۳) (ستون مفاهیم) ارائه شده‌اند. در مرحله سوم تحلیل پدیدارشناسی منزلت اجتماعی معلمان، مفاهیم اولیه شناسایی و پدیدار شد. همانطور که ذکر گردید، این مفاهیم بنیاد و اساس شکلگیری و پدیدار شدن مقولات اولیه و خرد هستند. در واقع، مفاهیم اولیه ماهیتی تجربی دارند که با ارتقاء سطح انتزاع آن‌ها از طریق پالایش مفاهیم و یافتن مفاهیم دارای ماهیت و معنای مشترک، مقولات خرد و اولیه احصاء میشوند. تعداد مفاهیم پدیدار شده، ۱۶۷ مورد بود که طی فرآیند انتزاع مفهومی به ۲۳ مقوله خرد و اولیه تبدیل شدند. این مقولات در مرحله بعد، بنیاد شکلگیری مقولات اصلی و محوری پژوهش را شکل می‌دهند. در بخش بعد (مرحله پنجم) این مقولات به طور مفصل توصیف و تفسیر شده و با ذکر نقلقول‌های برآمده از مصاحبه‌های انجام شده، مستندسازی خواهند شد. مقولات اولیه و خرد پدیدار شده در این مرحله، در سمت چپ جدول (۳) (ستون مقولات اولیه) ارائه شده‌اند.

جدول ۳- مفاهیم اولیه پدیدار شده و صورتبندی آن‌ها در قالب مقولات اولیه و کدها

ردیف	مفاهیم	مقولات خرد
۱	آموزش و پرورش در صدد برآید که آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی را در مدرسه عملی سازد تا هوش اجتماعی دانش آموزان تقویت شود و به بلوغ اجتماعی برسند	هوش اجتماعی
۲	معلم می‌تواند نسبت به آماده سازی زیرساخت آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی اقدام کند تا استدلال در مورد مفاهیم در سنین کودکی بهتر صورت گیرد	استدلال در مورد مفاهیم
۳	معلمان بهتر است در تصمیم‌گیری‌های که در مورد آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی گرفته می‌شود دخالت داشته باشند تا دانش آموزان نسبت مفاهیم با یکدیگر را بهتر درک کنند	نسبت مفاهیم با یکدیگر
۴	آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی در سنین پیش دبستان برای ارتقای تفکر انتقادی الزامی است	تفکر انتقادی
۵	اگر منزلت اجتماعی معلم را بالا ببریم اجرای آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی بهتر انجام می‌شود	منزلت اجتماعی
۶	اگر ساختار فیزیکی مدارس را اصلاح کنیم اجرای آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی بهتر انجام می‌شود	ساختار فیزیکی مدارس
۷	اگر معلمان نسبت به خودشان و دانش آموزان به شناخت برسند اجرای آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی با تأکید بر هوش اجتماعی بهتر انجام می‌شود	شناخت انسان

برای بررسی روایی سازه مقیاس مدل هفت عاملی آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی از روش تحلیل عامل تاییدی مرتبه دوم (در این تحلیل هر دو تحلیل عامل مرتبه اول و مرتبه دوم بصورت همزمان انجام گرفت) استفاده شد. در این تحلیل که با استفاده از نرم افزار مدل‌سازی آموس^۱ نسخه ۱۹ انجام گرفت، علاوه بر بارهای عاملی مرتبه اول و دوم، وزنهای عاملی آنها نیز استخراج شد. وزن عاملی یک گویه، بار عاملی معیارشده آن گویه با توجه به بقیه گویه‌های مقیاس است و وزن نسبی هر گویه را نسبت به بقیه گویه‌ها نشان می‌دهد. برای انجام این تحلیل، در مدل مفهومی ۵۳ گویه مقیاس به عنوان نشانگرها یا متغیرهای مشاهده شده، و هفت عامل استخراج شده از تحلیل عامل اکتشافی به عنوان متغیرهای مکنون یا پنهان در نظر گرفته شد. همچنین، یک متغیر مکنون به نام آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی به عنوان متغیر مکنون مرتبه دوم در نظر گرفته شد که از این متغیر، هفت بار عاملی مرتبه دوم بر هفت عامل مکنون ترسیم شد. سپس با استفاده از نرم افزار آموس ۱۹ و با استفاده از روش حداکثر درست نمایی تحلیل انجام گرفت. شکل ۱ این مدل مفهومی تحلیل شده را نشان می‌دهد. پس از انجام تحلیل، شاخص‌های برازش مدل مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۴- شاخص‌های برازش این مدل مرتبه دوم را نشان می‌دهد.

جدول ۴- شاخص‌های برازش مربوط به تحلیل عامل تاییدی مدل هفت عاملی آموزش فلسفه برای کودکان به روش

حل مسئله اجتماعی

SRMR	RMSEA	CFI	TLI	NFI	AGFI	GFI	K2/df	Df	P	K2	
پایینتر از ۰/۱		بالاتر از ۰/۸					کمتر از ۳		معناداری آزمون		دامنه مورد قبول
066/0	070/0	83/ 0	82/ 0	70/ 0	62/0	65/ 0	88/1	275	00 1/ 0	7/2 474	مدل هفت عاملی مرتبه دوم
مطلوب		قابل قبول		ضعیف			مطلوب				وضعیت برازش

همانطور که نتایج جدول ۴- نشان می‌دهد، تمامی شاخصهای برازش برای مدل مرتبه دوم در دامنه ضعیف تا مطلوب قرار دارند. با ارزیابی کلی این شاخصها می‌توان گفت که برازش این مدل قابل قبول است. جدول ۵- نتایج مربوط به بارهای عاملی مرتبه دوم را نشان میدهد.

جدول ۵- نتایج مربوط به بارهای عاملی مرتبه دوم

عامل مرتبه دوم	عوامل مرتبه اول	بار عاملی	وزن عاملی	ترتیب اهمیت
آموزش فلسفه برای	شناخت انسان	*552/0	110/0	4
کودکان به روش	نسبت مفاهیم با یکدیگر	*633/0	129/0	3
حل مساله	هوش اجتماعی	*342/0	086/0	6
	تعریف مفاهیم	*717/0	157/0	1
	استدلال در مورد مفاهیم	*421/0	102/0	5
	تفکر انتقادی	*649/0	125/0	2
	حل مسئله	*268/0	083/0	7

نتایج جدول ۵- نشان می‌دهد که شناخت انسان، نسبت مفاهیم با یکدیگر، هوش اجتماعی، تعریف مفاهیم، استدلال در مورد مفاهیم، تفکر انتقادی و حل مسئله به ترتیب بالاترین بار عاملی و وزن عاملی را بر روی عامل مرتبه دوم مدل هفت عاملی آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی دارند. شکل ۱ که مدل نهایی تحقیق می‌باشد این نتایج را بصورت شماتیک نشان می‌دهد.

توجه: در مدل بالا بیضی نشانه متغیر مکنون و مربع معرف متغیر مشاهده شده می‌باشد. اعداد روی پیکان‌ها بار عاملی و اعداد داخل پرانتز وزن عاملی مربوط به متغیرهای مکنون می‌باشد. همچنین شماره‌های داخل هر مربع معرف گویه مربوطه در پرسشنامه آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی می‌باشد.

بحث و نتیجه گیری

همانطور که نتایج نشان می‌دهد، آموزش فلسفه به کودکان به روش مشارکتی با تأکید بر حل مسئله اجتماعی می‌تواند الگوی مناسبی برای کودکان ارائه دهد که این الگو دارای خرده متغیرهای است که عبارتند از شناخت انسان، نسبت مفاهیم با یکدیگر، حل مسئله اجتماعی، تعریف مفاهیم، استدلال در مورد مفاهیم، تفکر انتقادی و حل مسئله که به ترتیب بالاترین بار عاملی و وزن عاملی را بر روی عامل مرتبه دوم مدل شش عاملی آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی داشتند که این نتایج با نتایج تحقیق میر سمیعی و ابراهیمی قوام (۱۳۸۷)، یعقوبی (۱۳۸۷)، اکبری، گلپور و کامکار (۱۳۸۷)، نادری، حیدری و مشعل پور (۱۳۸۹)، آقامحمدی و همکاران (۱۳۹۰)، اسماعیل پور زنجانی، مشعوف، صفری و زنجانی (۱۳۹۱)، نتایج پژوهش بندورا (۱۹۹۶) و همچنین رامبو (۱۹۹۸)، فابریکاتور، هندل و فنزل (۲۰۰۰) همسو می‌باشد.

در تبیین این نتایج می‌توان اینگونه اذعان داشت از آنجایی که کودکان نمی‌توانند بین «احساسات» شان و «خود» شان تفاوت قائل شوند. آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی به آنها یاد می‌دهد به جای بی‌اهمیت جلوه دادن یا نفی احساسات آنها که باعث می‌شود فکر کنند احساس شان بی‌ارزش یا خجالت‌آور است، آنچه احساس می‌کنند، بپذیرید. یکی از موفق‌ترین تلاش‌ها در زمینه تغییر در یادگیری دانش آموزان برنامه آموزش فلسفه برای کودک است. برنامه فلسفه برای کودک بیانگر آن است که کودک برای یادگیری به سه نیروی کنجکاوی، تفکر و

خلاقیت لازم دارد و داستانهای فکری مقدمه مباحثات گروهی فلسفی است که به کودکان کمک می‌کند بطور جدی راجع به آنچه می‌خوانند تفکر کنند و بحث نمایند و چون این کار در فرایند مطالعه مشترک صورت می‌پذیرد، قدرت خواندن و نوشتن را بالا می‌برد (هدایتی، ۱۳۹۳). فلسفه برای کودک نوعی تعلیم و تربیت است که روش‌ها و محتوای فلسفی و ایده‌های عمل‌گرایانه حلقه کندو کاو را به منظور کسب مهارت‌های تفکر پرورش می‌دهد (بلزی، ۲۰۰۷).

نتایج تحقیقات نشان داده که دانش‌آموزانی که در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان شرکت می‌کنند در دروس دیگر نیز پیشرفت چشمگیری دارند. در این برنامه بر آموزش مهارت‌های تفکر تأکید می‌شود. "دلیل تأکید بر چنین مهارتی، این است که هرچه بیش تر موضوعات خاصی را مطالعه کنید، به همان اندازه از مهارت‌های مشترک انسانی بهره بیشتری می‌برید" (برینک به نقل از ناجی، ۱۳۹۰).

لیپمن (۲۰۰۸) به صراحت بیان می‌کند که رویکرد او در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان (p4c) با هدف تشویق دانش‌آموزان به بهبود شیوه تفکرشان در مورد جهان و ارائه فرصت‌های ابراز ایده‌های خود با اعتماد به نفس در فعالیتی که در انجام آن احساس راحتی می‌کنند است. به نظر لیپمن فلسفه برای کودک روشی برای پرورش تفکر استدلالی است که از طریق یک استراتژی ویژه آموزش با عنوان حلقه کندو کاو بافتی را برای تفکر اخلاقی و تعلیمات اجتماعی فراهم می‌سازد. در این حلقه با کاربرد شیوه درگیر کردن کودکان در بحث‌های فلسفی برای پیشبرد هدف‌های اخلاقی و اجتماعی آموزش و پرورش استفاده می‌شود. پیدایش فلسفه برای کودکان بر اساس رهنمودهای دیویی و ویگوتسکی بوجود آمده است که بر ضرورت تعلیم تفکر و تأمل و نفی آموزش صرف حفظ کردن تأکید می‌کردند. در این برنامه تأکید می‌شود که کودکان کافی نیست که فقط آنچه را که به آنها گفته می‌شود به حافظه سپرده و سپس بیاد بیاورند، بلکه آنها باید موضوع مورد نظر را آزموده و تجزیه تحلیل کنند. درست همان طور که فرایند تفکر، پردازش اموری است که کودکان درباره جهان و از طریق حواس خود یاد می‌گیرند، آنها نیز باید درباره آنچه در مدرسه یاد می‌گیرند، بیاندیشند.

یافته‌های پژوهش حاضر همسو با یافته‌های پیلگرن (۲۰۱۴) نشان داد آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی نشان می‌دهد که ۱- وقتی احساسات کودک را بپذیرید به او کمک می‌کنید خود نیز احساساتش را بپذیرد. در نتیجه می‌تواند از پس آن بربیاید، به راهش ادامه دهد و احساساتش را بهتر کنترل کند. ۲- پذیرش شما به کودک یاد می‌دهد زندگی احساسی او خطرناک یا

شرم‌آور نیست و درحقیقت کاملاً عادی و قابل مدیریت است. به این ترتیب او می‌فهمد تنها نیست. یاد می‌گیرد حتی بخش‌های نه چندان خوشایند وجودش هم قابل قبول است، پس می‌تواند همان طوری باشد که واقعا هست، و این هیچ ایرادی ندارد. ۳- خیلی وقت‌ها کودک تنها نیاز دارد به احساساتش گوش دهید. چه شش ماهه باشد چه شانزده ساله، نیاز دارد به احساساتی که بروز می‌دهد توجه کنید. پس از آنکه احساساتش را بروز دهد، می‌تواند رهایشان کند تا از زندگی‌اش بیرون بروند. و بعد تعجب خواهید کرد این کار تا چه اندازه خونگرمی و صمیمیت را در او افزایش می‌دهد. اما گوراد، سیدی‌کویی، و سی (2017) نشان دادند برای این که نزد شما احساس امنیت کند و حرف‌هایش را بزند، باید تمام حواس‌تان به او باشد و کاملاً به او گوش دهید. اگر مطمئن باشد در امنیت قرار دارد، حیرت خواهید کرد به چه راحتی می‌تواند خود را از بار سنگین احساسات رها کند. باید چه کنید؟ به حرف‌هایش خوب گوش دهید، حواس‌تان کاملاً به او باشد. در مقابل وسوسه‌ی خوب کردن حال او و از بین بردن آن احساسات دردرساز مقاومت کنید.

گرین و کوندی (2016)^۲ بیان کردند که آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی در حوزه حل مسئله به کودکان یاد می‌دهد احساسات‌شان را حس و درک کنند، با آن مدارا کنند و بدانند لازم نیست. به بچه‌ها یاد می‌دهد احساسات‌شان را حس و درک کنند، با آن مدارا کنند و بدانند لازم نیست در واکنش آنی به احساسات خود کاری انجام دهند. به او یاد دهید وقتی فشار احساسات از روی او برداشته شد، در صورت لزوم می‌تواند به حل مشکل پردازد و کاری انجام دهد. اغلب اوقات، وقتی کودکان (و نوجوانان) عواطف خود را درک کردند و آن را پذیرفتند، از قدرت احساسات کاسته می‌شود و کم‌کم ناپدید می‌شوند. اینجاست که زمان حل مسئله می‌رسد. امی (۱۳۹۲) نیز بیان کرده است گاهی بچه‌ها خود از پس این کار برمی‌آیند. گاهی نیز به هم‌فکری و کمک شما نیاز دارند. معمولاً خیلی دوست دارید مشکلات بچه‌ها را برایشان حل کنید اما تا وقتی خودشان از شما کمک نخواستند پا پیش نگذارید؛ با این کار به او می‌گویید به توانایی او برای حل مشکلاتش اعتماد دارید. "حتماً خیلی ناراحتی که دوستت چون مریض بود نتوانست بیاد پیشت. می‌دونم خیلی دوست داشتی باهش بازی کنی. وقتی بهتر شدی شاید بتونیم به کمک هم یه کار دیگه پیدا کنیم که ازش لذت ببری" خیلی

^۱ Gorard, S., Siddiqui, N., & See, B. H.

^۲ Green, L. & Condy, J.

ناراحت شدی که سام حاضر نبود اجازه بده تو هم نوبتت رو بازی کنی، اما خب در عوض تو هم خوشت میاد باهاتش بازی کنی. شاید بد نباشه به سام بگی چه احساسی داری.

بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر و همسو با سایر تحقیقات آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی (لئو، گوئرژینو و ونتیسا،^۱ 2017) نتایج پژوهش نشان داد که بچه‌ها نیاز دارند احساسات‌شان را بیان کنند و در کنارش بدانند چطور با راه‌حل‌های سازنده مشکلات را حل کنند. این کار نیاز به تمرین دارد و این ما هستیم که باید با آنها تمرین کنیم. این تحقیقات نشان دادند تنها از طریق همدردی با بچه‌ها نمی‌توان به آنها یاد داد احساسات‌شان را کنترل کنند، زیرا همدردی مشکل آنها را حل نمی‌کند فقط حال‌شان را بهتر می‌کند. باید به بچه‌ها یاد داد احساسات خود را پیامی بدانند که به آنها می‌گوید باید رفتارشان را در مورد بعضی چیزها تغییر دهند، از این طریق است که آنها را توانمند می‌سازیم. همه‌ی بچه‌ها برای آموختن شیوه‌ی ابراز نیازهایشان بدون حمله به شخصی دیگر، نیاز به مربی و راهنما دارند.

یافته‌های زاد خواست (۱۳۹۳) مربوط به آموزش فلسفه برای کودکان به روش حل مسئله اجتماعی بیان می‌دارد که همه‌ی بچه‌ها هر روز احساسات فراوانی را تجربه می‌کنند. آنها اغلب احساس ضعف، نادیده گرفته شدن، خشم، ناراحتی، ترس یا حسادت دارند. بچه‌هایی که از لحاظ احساسی سالم باشند این عواطف را با بازی پشت سر می‌گذارند، کاری که همه‌ی بچه‌ها انجام می‌دهند. اگر به کودک‌تان کمک کنید چالش‌های بزرگ و درونی خود را با بازی نشان دهد به او امکان می‌دهید مشکلاتش را حل کند و به سراغ چالش بعدی برود که با توجه به رشد و اقتضای سن بر سر راهش قرار دارد. کودکان و حتی خیلی از بزرگسالان، نمی‌توانند چالش‌های احساسی و عمیق خود را در قالب کلمات توضیح بدهند. اما کودکان می‌توانند این چالش‌ها را به صورت نمادین در بازی نشان دهند و مشکل را حل کنند بی‌آنکه حرفی درباره‌اش زده باشند. خنده هم مانند اشک هورمون استرس را کم می‌کند و تازه از گریه هم جالب‌تر و جذاب‌تر است.

^۱ Ioannou, S., Georgiou, K. & Ventista, O.M.

کتابنامه

- امی، زهرا (۱۳۹۲). جایگاه حل مسئله در قران و مقایسه ی آن با فلسفه برای کودکان، پایان نامه، حوزه علمیه قم
- آندرسون، لورین، مترجم ا مینی (۱۳۹۰). افزایش اثر بخشی معلمان در فرایند تدریس، تهران، انتشارات مدرسه
- اسلامی استان گلستان برای بهینه سازی برنامه درسی ذریبط، رساله دکتری، تهران، دانشگاه علوم و تحقیقات
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- تجلی نیا، امیر (۱۳۸۹). بررسی تاثیر نقش فلسفه برای کودکان بر خلاقیت دانش آموزان، رساله دکتری، تهران، دانشگاه علوم و تحقیقات
- حسن زاده، صالح (۱۳۸۸). کودک و توان درک مفاهیم فلسفی، تهران، مجموعه مقالات منتخب سیزدهمین همایش ملاصدرا، تربیت فلسفی و فلسفه تربیت
- زاد خواست، فاطمه (۱۳۹۳). تاثیر برنامه فلسفه برای کودک بر پرورش مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله، دانشگاه محقق اردبیلی، پایان نامه ارشد
- ستاری، علی (۱۳۹۱). بررسی مبانی فلسفی برنامه آموزش فلسفه برای کودک، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران
- سجادیه، نرگس (۱۳۹۰). اعتبارسنجی طراحی الگوی نظری فلسفه برای کودک، تهران، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش
- نوری، زهرا (۱۳۸۹). بررسی اجرای برنامه فلسفه برای کودک بر افزایش هوش هیجانی دانش آموزان، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران

Ann, P, (2013). Socrates in the classroom, Rational & Effect of philosophizing with children. D diss. Stockholm university

Dougherty Stahl, K.A. (2004). Proof, practice, and promise: Comprehension strategy instruction in the primary grades. The Reading Teacher 57 (7), 598–609.

Eezazi, M., Alishiri Talaghani, B (2015) Investigating the Challenges of program p4c (Philosophy for Children) in teaching science in Ira. Journal UMP Social Sciences and Technology Management. 3, (3),46-59

Gorard, S., Siddiqui, N., & See, B. H. (2017). Can 'Philosophy for children' improve primary school attainment? *Journal of Philosophy of Education*, 51(1), 5-22.

Green, L. & Condy, J. (2016). *Philosophical enquiry as a pedagogical tool to implement the CAPS curriculum: Final year pre-service teachers' perceptions*. *South African Journal of Education*, 36 (1), 1-8

Ioannou, S., Georgiou, K. & Ventista, O.M. (2017) *Teaching Philosophy through Paintings: A Museum Workshop*. *Analytic Teaching and Philosophical Praxis*, 38 (1), 62-83

Karadağ, F. & Demirtaş, V. Y. (2018). *The Effectiveness of the Philosophy with Children Curriculum on Critical Thinking Skills of Pre-School Children*. *Education & Science/Eğitim ve Bilim*, 43(195), 19-40.

Kennedy, D (2011). *From outer space and across the street the street: Matthew Lipmann's double vision*. *Childhood & philosophy*, Rio de Janeiro, 7, (13), 18-27

Lipman, M., (2008). *A life Teaching Thinking*. Montclair State University press

Lipman, M., (2003). *Thinking in Education (2nd Ed.)*. New York: Cambridge University Press

Lipman, M., (2003). *Thinking in Education (2nd Ed.)*. New York: Cambridge University Press

Merisuo-Storm, T. (2006). *Girls and Boys Like to Read and Write Different Texts*. *Scandinavian Journal of Educational Research* 50 (2), 111–125.

Merisuo-Storm, T. (2006). *Girls and Boys Like to Read and Write Different Texts*. *Scandinavian Journal of Educational Research* 50 (2), 111–125.

Movahedian, M. (2010), *a Comparative Study of English Policies, Assessment Procedures Training Programs in Iran, China & Singapore*, a Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of M.S in TELF in Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Nation, I, s, p, (2006) 'How large a vocabulary is needed for reading and listening? *Canadian Modern Language REVIEW* 63(1);59-82. (A key article outlining current thinking on the vocabulary size requirements for using English.

Neyman, Patricia F (2002). *Helping Children Learn to Think in English Through Reading Storybooks*, *The Internet TESL Journal*, Vol. VIII, No. 8, August 2002, <http://iteslj.org>

Rahdar, A., Pourghaz, A., & Marziyeh, A. (2018). *The Impact of Teaching Philosophy for Children on Critical Openness and Reflective Skepticism in*

Developing Critical Thinking and Self-Efficacy. International Journal of Instruction, 11(3), 539-556

Reardon, S.F., Kalogrides, D., Fahle, E.M., Podolsky, A & Zárate, R.C. (2018). *The Relationship Between Test Item Format and Gender Achievement Gaps on Math and ELA Tests in Fourth and Eighth Grades. Educational Researcher, 47 (5).*

Reed-Sandoval, A. & Sykes, A. C. (2017). *Who talks? Who listens? Taking 'positionality' seriously in Philosophy for Children. In Gregory M.R., Haynes, J. & Muris, K. (ed.) The Routledge International Handbook of Philosophy for Children. (pp. 219-226). Oxon: Routledge*

Rosnani H (2006) *critical thinking & Reading Skills, Thinking: journal of p4c, 2006, 18(2), 26-37*

Rosnani Hashim (2007) *Intellectualism in higher Islamic Traditional studies; Implication for the curriculum, American journal of Islamic sciences, pages:2(8)92-110*

Seadatee shamir, A., siavoshi, Z. (2014) *Reading performance and academic achievement in early childhood bilingual and monolinguals. Open Journal of Applied Science (OJAppS). 4 (6). 13-29.*

Tian, S. & Liao, P. F. (2016). *Philosophy for children with learners of English as a foreign language. Journal of Philosophy in Schools, 3(1), 40-58.*

Weber, B. & Wolf, A. (2017). *Questioning the Question: A hermeneutical perspective on the 'art of questioning' in a community of philosophical enquiry. In in Gregory M.R., Haynes, J. & Muris, K. (ed.) The Routledge International Handbook of Philosophy for Children. (pp. 74-82). Oxon: Routledge*

Youssef, C., Campbell, M., & Tangen, D. (2016). *The Effects of Participation in a P4C Program on Australian Elementary School Students. Analytic Teaching and Philosophical Praxis, 37(1), 1-19.*

Zimmaro, D.M. (2016). *Writing Good Multiple-choice Exams. University of Texas: Center for Teaching and Learning*